

# اخلاق و حقوق بین الملل

○ مصاحبه ای با میشل ژوبر (Michel Jobert) وزیر امور خارجه پیشین فرانسه

○ منبع: KRISIS - numéro 7 - février 1991. / ترجمه: ش. رستگار

## ● توضیح مترجم

میشل ژوبر، مدیر دفتر ژرژ مپیدو (۶۸-۱۹۶۶)، دبیر کل ریاست جمهوری (۷۳-۱۹۶۹)، وزیر امور خارجه (۷۴-۱۹۷۳) و وزیر تجارت خارجی (۸۳-۱۹۸۱) فرانسه بوده است. وی بنیانگذار جنبش دموکراتها و نویسنده کتابهای «خاطرات آینده» (۱۹۷۴)، «سخنی با فرانسویها» (۱۹۷۷)، «مراکش» (۱۹۷۸)، «زنده باد اروپای آزاد» (۱۹۸۳)، «مغرب در سایه، دستهایش» (۱۹۸۵)، «آمریکاییها» (۱۹۸۷)، «واندالها» (۱۹۹۰)، و جز اینهاست. نشریه کریزیس، فصلنامه ای است که هر شماره آن به یک موضوع ویژه می پردازد. موضوعهایی که از آغاز حیات نشریه تاکنون مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند عبارتند از: فرهنگ، تکامل، سنت، جامعه، ملت، اسطوره و اخلاق. این نشریه محلی است برای مباحث فرهنگی و شخصیت هائی از محافل کاملاً مختلف که با آن همکاری می کنند.

\* \* \* \*

● س: مشاهده می شود که از چند سال پیش تاکنون در زمینه سیاست خارجی توسل به واژگانی با درونمایه اخلاقی، بیش از پیش رایج شده است. در پرتو تجربه شخصی، نظرتان در این باره و بطور کلی، نظرتان در مورد روابط بین اخلاق و سیاست و بویژه اخلاق و حقوق بین الملل چیست؟

○ ج: شاید شما نظر مرا کوتاه و مختصر بدانید؛ ولی فکر می کنم که در امر پیچیده سیاست - چه داخلی و چه بین المللی - باید واقعگرا بود. باور به این که منافع ملتها همواره با اخلاق تطبیق می کند، مسلماً یک اشتباه است. اما این کاملاً درست است که برای نشان دادن خوبی و مزایای یک سیاست به افکار عمومی، برهان اخلاقی بکار برده شود. این امر تا اندازه ای هم مایه اطمینان خاطر است، چون اگر روزی فرا برسد که فرد به عنوان یک موجود اخلاقی تلقی نشود، روزگار ما سیاه خواهد بود. متأسفانه مراکزی که حرفهائی با درونمایه اخلاقی می زنند اغلب مراکز تبلیغاتی هستند و از اینرو اخلاق به صورت موضوع و دست آویزی مناسب برای بهره برداری اطلاعات غلط درآمده است. امروزه استفاده از سخنان اخلاقی در حیات سیاسی وسوسه کننده است، زیرا کسانی که هدفشان نفوذ در اندیشه جمعی است بر این باورند که بهترین شیوه جلب ساده لوحی و زودباوری همگانی، ارائه استدلال ها در یک هاله اخلاقی است. مسلماً، وقتی که خود انسان در این زمینه بازیگر است، فوراً واقعیتها سذر ازش می شوند. با وجود این، برای یک مرد سیاسی، حتی مطلع و آگاه، دستیابی به آنچه «ماکس - پل فوشه» (Max-Pol Fouchet) آن را «بدیهیات پنهان» می نامد، دشوار است. «بدیهیات پنهان» غالباً قوی ترین و هولناکترین بدیهیات هستند؛ سیستم های حکومتی یا آنها را کتمان می کنند و یا نادیده می گیرند. آنچه در لبنان می گذرد از بسیاری جهات غیر قابل قبول و غیر قابل تحمل است و به هریک از ما اجازه میدهد که خشم خود را نشان بدهیم، درحالی که واقعیتها پنهان مانده اند.

● س: مسلماً موج ایدئولوژی حقوق بشر در تقویت این تحول تأثیر داشته است. برای گروهی از مردان سیاسی، رعایت یا عدم رعایت حقوق بشر به صورت تنها معیار دوستی یا دشمنی درآمده است، و برخی از آنان تا آنجا پیش میروند که «وظیفه مداخله» را به عنوان یک ضرورت اخلاقی معرفی میکنند.

○ ج: این گونه اظهارنظرهای کم دوام و ناپایدار خاص وزرای کم دوام و ناپایدار است. و اما درباره حق اولیتی که به حقوق بشر داده شده، اجازه بدهید

که بگویم این امر خنده آور است! ملاحظه کنید که چگونه دولت سوسیالیستی ما از منافع سلاطین نفتی - که حقوق بشر برایشان کوچکترین ارزشی ندارد - دفاع می کند. روشن است که با این کار، دولت ما جایی در کنار ملتها ندارد و این بزرگترین انتقادی است که من نسبت به سیاست خارجی کنونی فرانسه دارم. اگر سیاست خارجی فرانسه جانب ملتها را گرفته بود، بدون شک برداشت و بینش دیگری از بحران خلیج فارس و پیامدهای آن میداشت. نمونه دیگر: سال ۱۹۸۹، سال بزرگداشت دو بیستمین سالگرد انقلاب کبیر فرانسه بود و بدین مناسبت درباره حقوق بشر یک مشت لفاظی شد. در همین سال، بنا به درخواست آمریکا و به دعوت دولت فرانسه کنفرانسی درباره کامبوج در پاریس برگزار شد. هیچکس از شرکت نمایندگان غیرنادم خمرهای سرخ با همه کبر و نخوتشان و استدلالهای مسخره همیشگی شان در این کنفرانس، تکان نخورد. این است کمدیهایی که به اصطلاح فداییان حقوق بشر بدانها تن درمی دهند. و نتیجه اخلاقی این داستان سال بعد معلوم شد، هنگامی که آمریکا دست از حمایت لجستیکی خود - که از طریق تایلند و به کمک «سیا» انجام می شد - از چریکهای خمر سرخ برداشت. در همان زمان، آمریکا برای از پا در آوردن لبنان به حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه چراغ سبز داد. مردم دنیا این امر را بدون ابراز کوچکترین مخالفتی پذیرا شدند و دولت فرانسه با وقاحت تمام به توجیه آن پرداخت. سالها پیش آمریکا تصمیم گرفت تا لبنان را از صفحه جغرافیا حذف کند. تهاجم ارتش اسرائیل در سال ۱۹۸۲ و پس از آن فرستادن یک نیروی چندملیتی به تحریک آمریکا در سال ۱۹۸۳، به شکستهایی منجر شد که میدانیم. نقشه آمریکا ساده است: نابود کردن لبنان و تقسیم آن بین اسرائیل و سوریه. با وجود این سادگی و روشنی، چون ما فکر می کنیم متحدین آمریکا هستیم و ما را عادت داده اند که این اتحاد را به گونه روابط مبتنی بر انقیاد و فرمانبرداری معنی کنیم، هر بار به اتوبوسی که به سوی فاجعه در حرکت است می آویزیم. در ماجرای خلیج فارس، ما یک بار دیگر، با بی فکری و بی خیالی، خود را برای پشتیبانی از لشکرکشی آمریکا - که طرح آن از دیرباز ریخته شده بود - درگیر ساختیم. افکار عمومی و همچنین رئیس جمهور، زیر فشار یک جنگ تبلیغاتی مبتنی بر اطلاعات غلط، فریب خورده و در دام افتادند؛ و اروپاییان، بازهم، خود را برای دفاع از منافع نفتی آمریکا قربانی کردند.

● س: دقیقاً چه معنی و مفهومی برای جنگ خلیج فارس قائل هستید؟

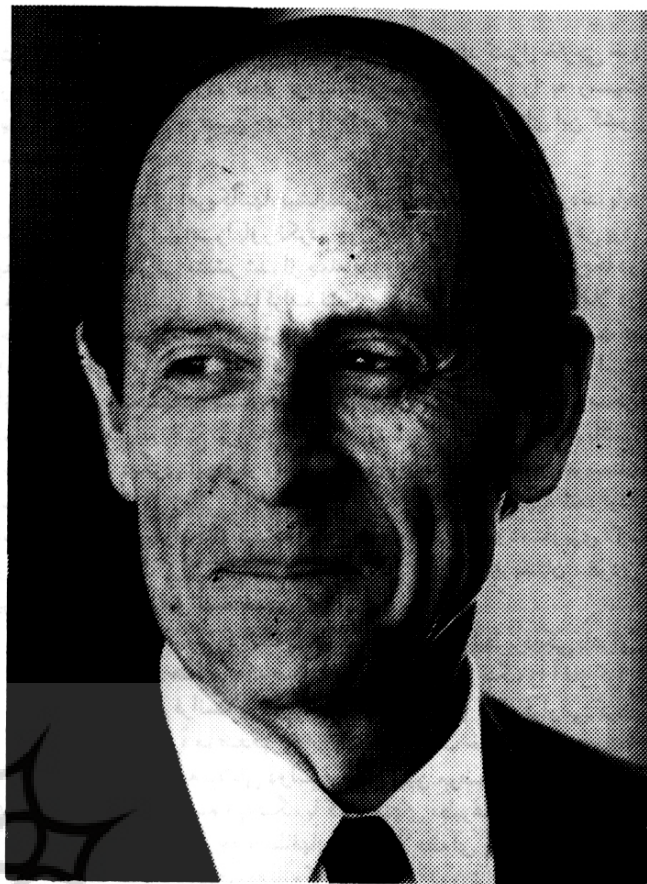
○ ج: در اصل دولتی است بین آمریکا و اعراب. با توجه به سیاست نفوذی آمریکاییها در این منطقه، قطعاً آنها چنین ارزیابی کردند که اشغال کویت از

سوی عراق يك فرصت طلايي در اختيارشان گذاشته تا از طريق نظامی و برای درازمدت در عربستان سعودي مستقر شوند. با این عمل، بیم آن میرفت که عربستان را دچار بی ثباتی سازند، اما این ملاحظه در محاسبات جورج بوش جایی نداشت. وانگهی، باید یادآور شوم که آمریکاییها دیری ست در عربستان سعودي حضور دارند. آنان در سال ۱۹۳۸ نفت را در آن کشور کشف کردند و از سال ۱۹۴۲ مورد بهره برداری قرار دادند. در سال ۱۹۴۵، روزولت پادشاه عربستان را به حضور پذیرفت و يك قرارداد نفتی غیرعادلانه به او تحمیل کرد. از آن هنگام به بعد، عربستان سعودي عملاً مستعمره نفتی آمریکا بوده است. در اینجا تذکر يك نکته حائز اهمیت فراوان است، نکته ای که هیچ مورخ فرانسوی آن را مورد توجه قرار نداده است: شوک نفتی سالهای ۷۲-۱۹۷۰ با همدستی کامل خدایان آمریکایی نفت و عربستان سعودي به وجود آمد. این جنبه نفتی بحران است.

بر این جنبه باید ادعای آمریکا را اضافه کرد که برای خود رسالتی مشروع قایل است تا در هر نقطه جهان مداخله نماید؛ ادعایی که امروزه تشدید گردیده است زیرا اتحاد شوروی دیگر قادر نیست در برابر آمریکا نقشی را که قبلاً دارا بود، بازی کند. در برابر این سلطه جویی آمریکا، پرسش بزرگی که مطرح می شود این است که آیا مجموعه قومی و مذهبی که دویست میلیون عرب و يك میلیارد مسلمان را در بر می گیرد چه خواهد کرد؟ آیاتحت قیومیت آمریکا در خواهد آمد یا نه؟ من به سهم خود فکر می کنم که باید به بازرسیهای استعماری پایان داد:

جهان عرب پس از آن که دژ گذشته تمدن درخشانی به وجود آورد، تا همین اواخر برای حفظ استقلال و اعمال قدرت پادشاهیهای بسیار بزرگی دست به گریبان بوده است. در این شرایط؛ تعجب آور نخواهد بود که اعراب زیر فشارهای سخت، به جای رویارویی و مقابله با يك آینده نامعلوم غالباً ترجیح دهند که به گذشته شکوهمندشان بازگردند. آیا آنها موفق به باز یافتن استقلال و پیدا کردن راه یگانگی خود خواهند شد؟ این پرسش ها فقط به خود آنها مربوط می شود. به نظر من بسیار قابل انتقاد و نادرست است که ما در رویدادهای خاورمیانه درگیر شویم آن هم نه با انتخاب تیم اخلاق و با رعایت حقوق بین الملل، بلکه با انتخاب تیم منافع. در واقع، اگر ما باید از مرزهای استعماری در کویت دفاع کنیم، از مرزهای استعماری در هر جای دیگر نیز باید دفاع کنیم؛ و در آن صورت باید حالت مخصصه همیشگی روبرو خواهیم شد. بدیهی است که ترکیه متحد آمریکا باید بخش یونانی نشین قبرس را به یونان بازگرداند، سوریه حافظ الاسد آزادی لبنان را به آن کشور پس دهد و اسرائیل نیز از سرزمین لبنان بیرون برود و حق و عدالت در مورد فلسطینی ها اجرا گردد. آمریکا برای توجیه مداخلاتش حقوق بین الملل را پیش کشیده و مطرح می سازد، درحالی که خود پایمال کننده آن است؛ حملات مسلحانه غافلگیرکننده - مانند بمباران تریپولی و هجوم به پاناماسیتی - به کشورهایی که با آنها دارای روابط دیپلماتیک است. در این صورت، انسان می خواهد از خود بپرسد که آمریکا چه کسی را مسخره می کند و به این پاسخ میرسد که آمریکا افکار عمومی را به بازی میگیرد. به سخن دیگر، آمریکا برای پوشاندن عملیاتی که هدف آن تأمین منافعش می باشد. دائماً به استدلالهایی جذاب توسل می جوید، از این جمله اند لفاظی های مربوط به حقوق بین الملل. کشیدن پای حقوق در مسئله خلیج فارس فقط يك شوخی است و جهش «شکوهمندانه» سازمان ملل متحد نیز يك امر مسخره. به خوبی میدانیم که آمریکا نخست می خواست به تنهایی عملیات نظامی را انجام دهد بطوری که امکان هرگونه حل و فصل بحران بوسیله خود کشورهای عربی را از بین ببرد؛ اما سپس دید سهل تر است که مداخله خود را زیر سهر سازمان ملل متحد قرار دهد، به ویژه آنکه دیگر پروا نداشت که شوروی از حق وتو استفاده کند.

تحت رهبری آمریکا، سازمان ملل متحد يك دل و يك زبان حرکت کرد، هرچند دبیرکل آن سازمان، که بر قصد و نیت آمریکا آگاهی داشت، با نهایت شایستگی بیشترین کوشش و تلاش خود را برای میانجیگری به کار بست. و بالاخره باید گفت که آخرین عامل تعیین کننده در این مسئله نقبش حکومت اسرائیل بود. به اعتقاد من اگر اسرائیل باور داشت که تهدیدهای ناشی از قدرت عراق برای آینده اسرائیل خطر «قابل تحملی» است، جنگ روی نمی داد. اما چنین نبود و دلایلی وجود دارد حاکی از اینکه اسرائیلی ها آمریکا



● این اندیشه درست نیست که منافع دولتها همواره با اصول و موازین اخلاقی سازگاری دارد، ولی کاملاً درست است که برای نشان دادن خوبی و مزیای يك سیاست به افکار عمومی، برهان اخلاقی بکار گرفته شود.

● حتی برای مردان سیاسی آگاه و با تجربه، دستیابی به «بدیهیات پنهان» که غالباً در شمار هولناك ترین واقعیتها هستند دشوار است، زیرا حکومتها در بیشتر موارد این بدیهیات را کتمان می کنند یا نادیده می گیرند.

● در زندگی سیاسی، استفاده از سخنان اخلاقی و پیچیدن استدلالها در هاله ای از اخلاق، بسیار وسوسه کننده است. متأسفانه مراکزی که حرفهائی با درونمایه اخلاقی میزنند، غالباً مراکز تبلیغاتی هستند که اخلاق را دستاویز بهره برداری از اطلاعات غلط قرار میدهند.

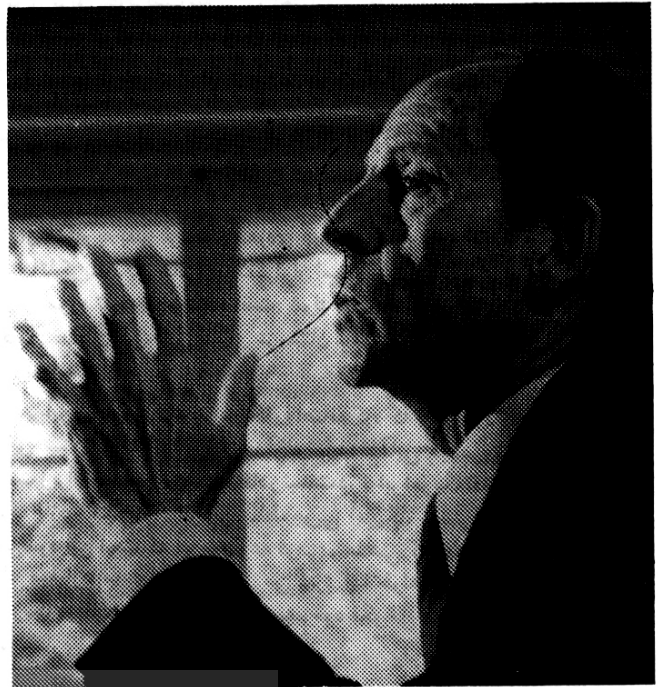
● فرانسه تا زمانی که در چارچوب روابط بین المللی خود بیشتر به ارضای امیال حکومتها می پردازد تا نیازهای روحی ملتها، در خاورمیانه وضع پایداری نخواهد داشت و اعراب در اشتباه خواهند بود اگر بیش از حد روی فرانسه حساب کنند

شکننده و ناتوان باشد. انگلیسی‌ها بدینوسیله می‌خواستند کنترل خارجی خود را نسبت به حکومتی که ناچار بودند حاکمیت داخلی‌اش را به رسمیت بشناسند، حفظ کنند. به همین جهت، راه دسترسی به دریا را برای این کشور محدود ساختند.

در این باره که آیا آمریکائیا، پیشاپیش، از اشغال کویت آگاه بودند، باید بگویم که در آغاز این امر را باور نکردم چون خیلی عجیب و دور از ذهن بود. بعداً، اسناد و مدارکی منتشر شد، از جمله صورت مذاکرات سفیر آمریکا در بغداد با صدام حسین. این مذاکرات نشان می‌دهد که آمریکائیا کاملاً در جریان اقدامات سرفرماندهی ارتش عراق بوده‌اند. در ضمن باید یادآور شد که آمریکا از طریق ماهواره سرتاسر کره زمین را تحت نظر دارد و تقریباً قادر است از خودنویسی که شما در جیب‌تان دارید عکسبرداری کند. پس عملاً غیرممکن است که آنها متوجه تجمع نیروهای عراقی در پشت مرزهای کویت نشده باشند. اسناد و مدارک دیگری این فکر را بوجود می‌آورد که نقشه اشغال عربستان سعودی نیز قبلاً، در زمانی که ایران تهدیدکننده بنظر می‌آمد، تهیه شده بوده است. در نتیجه می‌توان فکر کرد که اشغال کویت فقط بهانه دستاویزی لازم و کافی بوده است برای استقرار نیروهای آمریکایی در عربستان سعودی برحسب نقشه‌ای از قبل تهیه شده.

● س: طبقه سیاسی فرانسه در طی سالیان دراز روابط نزدیکی با عراق داشته است. هنگامی که صدام حسین علیه ایران جنگ را آغاز کرد، طبقه سیاسی فرانسه به تقویت توان نظامی عراق کمک فراوانی کرد. نظر شما درباره موضوعگیری این طبقه در جنگ خلیج فارس چیست؟  
○ ج: نمی‌دانم به چه دلایلی دولت فرانسه چنین موضعی اتخاذ کرد. اما عجیب است که نظر فرانسه هم آهنگ با کنفرانسهای مطبوعاتی رئیس جمهور و اظهارات وزیر امور خارجه انعطافهای قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد. فرانسوا میتران در شناخت «شرق پیچیده» تازه کار نیست. او بدون شك فکر کرده است که شرق هرچند پیچیده است - مثل خود میتران - لکن او در کنترل داده‌های مسئله مشکلی نخواهد داشت. اما چه در رابطه با خلیج فارس و چه در رابطه با لبنان، می‌توان در ادعای او تردید کرد. در مورد کویت، رئیس جمهور در ابتدا محتاط به نظر آمد. ظاهراً او بحران خلیج فارس را مشکل و مرافعه‌ای بین آمریکا و اعراب تلقی میکرد. در مرحله بعد، وی امکان یک راه حل بین‌العربی را مطرح ساخت. و سرانجام به تدریج «منطق تحریم» را - که خود او به افکار عمومی اطمینان خاطر داده بود - مضمحل خواهد بود - به نفع «منطق جنگ» - که از سوی آمریکا به کار گرفته شد - کنار گذاشت. در آن هنگام تصمیم گرفته شد که پرچم فرانسه در خلیج فارس به اهتزاز درآید. خاطره‌های جنگ الجزایر نیز بدون شك اندیشه «دو نیم کردن عرب» را در ناخودآگاهی جمعی تقویت میکرد. در این رهگذر فراموش میشد که عربهای دیگری نیز هستند که از آنان حمایت می‌شود مانند عربستان سعودی، یعنی کشوری که پیوسته به اصول گرای اسلامی در جهان کمک مالی کرده است، بویژه در کشورهای آفریقای شمالی که حائز اهمیت فراوانی برای ما هستند.

جای آن دارد از خود بهرسم که چرا فرانسه تن به این کار داد و به چه دلیل خواستیم آمریکا را آسوده خاطر کنیم. آيا می‌خواستیم صداقت و وفاداری خود را به متحدان نشان دهیم؟ متحدی که با دقت تمام مقاصد واقعی‌اش را از ما پنهان کرد؟ چنین چیزی غیرقابل فهم و باور نکردنی است. از آن بدتر این است که ما دنباله‌رو آمریکا شدیم بی آن که از این فرصت برای تأمین منافع خود بهره‌برداری نماییم. در مقابل حضورمان در خلیج فارس، کمترین چیزی که می‌بایست از عربستان سعودی بخواهیم این بود که از کمک مالی به اصول‌گرایی اسلامی در کشورهایی که مورد توجه ما هستند، دست بردارد. همچنین، فرصتی طلایی برای مذاکره درباره مسئله لبنان وجود داشت. در حقیقت، ما برای رد هرچیز که می‌توانست به آزادی و استقلال لبنان خدشه وارد سازد، در موضع قدرت بودیم ولی هیچ کاری نکردیم. ما ترجیح دادیم از چرب‌زبانیهای حقوقی سازشکارانه برای تأیید قرارداد اسف‌انگیز طائف استفاده کنیم، درحالی که می‌دانستیم نمایندگان مجلس لبنان در طائف یکسره از سوی عربستان سعودی خریداری شده بودند، نمایندگان که مشروعیتی نداشتند چون بیست و پنج سال بود که انتخابات تازه‌ای صورت نگرفته بود. رفتار ما کاملاً غیرقابل فهم است.



را وادار به جنگی کردند که در شرایط دیگر ترجیح میداد آنرا عقب بیندازد یا فراموش نماید. آمریکا با نابودی قابلیت‌های صنعتی و نظامی عراق این امید را در دل خود پروراند که همزمان مشکلات خود و اسرائیل را فیصله دهد. حال آنکه خطر اصلی در همین وهم و پندار نهفته است، خطری که باید گفت به مراتب جدی‌تر از خطر گسترش جنگ‌افزارهای اتمی در کشورهای جهان سوم است. در این باره باید یادآور شد که اسرائیل دارای بمب اتمی است و ما این را می‌دانیم، به ویژه آن که زیربنای مرکز اتمی دیمونا (Dimona) بوسیله مهندسین کمیساریای انرژی اتمی فرانسه ساخته شده است. علاوه بر این، در زمینه انتشار سلاحهای اتمی خطر نگران‌کننده‌تری پیش روی ماست. وضع فاجعه‌آمیزی که اتحاد جماهیر شوروی در آن بسر میبرد به گونه‌ای است که می‌تواند فقر و بی‌نظمی را در ارتش سرخ دامن بزند. تصور فقر و تنگدستی که ارتش شوروی در آن بسر می‌برد برای ما دشوار است ولی به خوبی می‌توان مجسم کرد که نظامیان در آینده نزدیک برای فروش کلاهکهای هسته‌ای - مثلاً کلاهکهای هسته‌ای که از تأسیسات پیشین ارتش سرخ در آلمان شرقی بدست آمده - در بازارهای جهان وارد مذاکره شوند؛ همانگونه که آمریکایی‌ها در پایان جنگ جهانی دوم توپها، جیب‌ها و جنگ‌افزارهای مختلف را به هرکس که خریدار بود می‌فروختند. حتی بعید نیست جنگ‌افزارهای مجهز به این نوع کلاهکها قبلاً دست به دست شده باشد!

باری، به سوال شما بازگردیم: اوضاع فوق‌العاده نگران‌کننده است و در منطقه‌ای مانند خاورمیانه کلیه مسایل به هم وابسته هستند. قبول این مطلب را نباید به منزله امتیازی تلقی کرد که بخواهیم به صدام بدهیم. از اینرو، باید خیلی زود از سوئی درصدد برپایی یک کنفرانس بین‌المللی برای حل و فصل مسئله اشغال کاملاً نامشروع سرزمینها از سوی اسرائیل و سوریه برآمد و از سوی دیگر، باید قدرت تسلیحاتی کشورهای (سوریه، اسرائیل، عربستان، عراق و ایران) را که می‌توانند خطری برای ثبات منطقه به شمار آیند، کنترل کرد.

● س: اشغال کویت بهانه‌ای در اختیار آمریکا گذاشت تا نیروهایش را روانه خلیج فارس سازد. آیا این اشغال غیرقابل پیش‌بینی بود؟ تا چه حد می‌توان گفت که آمریکا بطور غیرمستقیم این اشغال را تسهیل کرده است؟

○ ج: می‌توان گفت که اشغال کویت در برنامه بود، چرا که استقلال این کشور در سال ۱۹۳۶ هرگز از سوی عراق به رسمیت شناخته نشد. همانطور که میدانید، عراقها همواره این کشور را جزئی از استان بصره قلمداد کرده‌اند. اشغال کویت از آن جهت قابل پیش‌بینی بود که غربیها، بویژه انگلستان - قدرت استعماری برتر زمان خود در ساحل دزدان - با درهم آمیختن اقوام کاملاً متفاوت کشوری ساختند بنام عراق، با این امید که این کشور هرچه بیشتر

فیگارو از اتلانیتیک گرانی خود دفاع می کند، از اینروست که میخواید با جهان عرب بپیکار کند. اما تا آنجا که من میدانم خود او برای حضور در میدان جنگ داوطلب نشد و این جای تأسف است: او به عنوان نمونه میبایست اینکار را می کرد، و مسلماً با این عمل خود به موضع فرانسه ارزش می بخشید. البته، قرار گرفتن در زمره «قهرمانان دفتر نشین» - که «ماگس گالو»<sup>(۱)</sup> (Max Gallo) درباره شان صحبت کرده - راحت تر است، «قهرمانانی» که همیشه آماده اند دیگران را روانه میدان کارزار کنند بی آن که چندان به پیامدهای آن کاری داشته باشند! درحالیکه باید به پیامدها فکر کرد. کسانی که اندکی بیش از نوک دماغشان را می بینند، به خوبی درک می کنند که به محض نابودی صدام حسین، صدام دیگری بناچار پدیدار خواهد شد و تا هنگامی که مسایل سیاسی منطقه حل نشده است، چنین خواهد بود. به همین دلیل من از یک سیاست درشتی و نرمی در رابطه با بحران خلیج فارس دفاع کردم و بنظر من این گفته به منزله واگذاری سرزمین «سودت» به هیتلر نیست! منظور من این بود که زیر بار قرارداد مونیخ دیگری نرمی و عملیات کانال سوئز ۱۹۵۶ - که برای منافع غربیها یک فاجعه بود - تکرار نشود. یک سوئز جدید بی ثباتی عمیقی را بدنبال خواهد داشت، بی ثباتی که دست کم به مدت بیست سال از خاورمیانه به سوی غرب گسترش خواهد یافت.

آیا این گفته «تضعیف مواضع فرانسه» است؟ من گمان نمی کنم، مگر آن که باور داشته باشیم فرانسه دارای مواضع پنهانی یا امیال مخفی است که برای دیگری بجنگد. موضع رسمی فرانسه در مورد اسرائیل همواره روشن و مشخص بوده است: دفاع از اسرائیل یعنی دفاع از فرانسه. ژنرال دوگل و ژرژ همپیدو به اندازه کافی تکرار کرده اند که فرانسه خواستار تشکیل حکومت اسرائیل نبوده؛ اما پس از ایجاد آن، همواره برای این که اسرائیل بتواند در درون مرزهایی مطمئن و شناخته شده رشد یابد، تلاش کرده است. باید به این هدف رسید؛ خوب است که «قهرمانان دفتر نشین» ما این را بفهمند، همانطور که خوب است بفهمند که دیگر در سال ۱۹۳۸ بسر نمی بریم و نه صدام هیتلر است و نه عراق آلمان نازی؛ عراق کشوری است زاینده استعمار آنگلوساکسون که هنوز درنیافته است که منابع زیرزمینی اش را به جای امور جنگی باید در زمینه های دیگری مورد استفاده قرار دهد. در تحلیل نهایی، مسئله واقعی همین است. بنابراین، باید یک کنترل بین المللی بر تسلیحات کلیه حکومت های منطقه اعمال گردد.

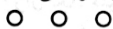
چنین چشم اندازی مستلزم آن است که از «منطق جنگ» بیرون بیاییم، متأسفانه، اسرائیل تاکنون چنین چیزی را نپذیرفته است. این کشور در منطق جنگ ساخته شده است. اگر در آغاز، این منطق را انتخاب نکرده بود، وجود نمی داشت. این مسلم است. معهذاً، باید بتوان از آن خارج شد. اسرائیل با عدم تغییر جهت، درحالی که به اهداف اساسی اش دست یافته است، نه فقط برای بخش مهمی از جمعیتش اغتشاش و ناآرامی ایجاد کرده است، بلکه دو سال پیش امکان یک برنامه همکاری برای توسعه اقتصادی خاورمیانه را - که منابع مالی اش به آسانی می توانست در سطح منطقه ای و جهانی تأمین بشود - از دست داد. بدین ترتیب، منطقی که بر دیگر منطق ها حاکم شده، منطق بیعدالتی است که جامعه بین المللی از چهل سال پیش تاکنون، از سرب سرمی یا از روی نیرنگ و تزویر، در آن فرو رفته است. مسلماً همیشه می توان اعلام کرد که اشغال کویت و اشغال فلسطین ربطی به هم نداشته و ماهیت آنها یکی نیست. اما همه چیز، چه در بهانه عمل و چه در قلبها، خلاف آن را نشان می دهد. خروج از این منطق بیعدالتی نخستین شرط صلح است. اگر این راه خروج را نپذیریم، اگر خواستار رویارویی و مقابله باشیم و اگر بخواهیم کشورهای بیشتری را در پیرامون مسایل ناشی از این رویارویی گرد آوریم، در آن صورت نباید تعجب کرد که برخی این جنگ را از خود ندانند. و پیشاپیش پیامدهای آن را محکوم نمایند.

## ● زیرنویس :

1- RPR (Rassemblement Pour la Republique).

حزب نوگلیست، پس از ۱۹۷۶. رهبر: ژاک شیراک.

۲- دانشگاهی، نویسنده. سردبیر پیشین روزنامه Le Matin de Paris، نماینده پیشین حزب سوسیالیست در مجلس و سخنگوی پیشین دولت. درحال حاضر، نماینده پارلمان اروپا و دبیر ملی حزب سوسیالیست در امور فرهنگی. نویسنده رمانها و کتب تاریخی فراوان.



● س: عجیب است که فرانسه بیش از همیشه آتلانیتست شده است، آن هم هنگامی که سوسیالیستها در قدرت هستند و نیز در پایان جنگ سرد که انحلال بلوکها را در پی دارد...

○ ج: استدلال شما درست است، ولی این تناقض به خوبی قابل فهم است. در نوامبر ۱۹۸۹، فرانسوا میتران با اطمینانی که گورباچف شخصاً به او داده بود، علناً اعلام کرد که اتحاد دو آلمان در آینده نزدیک انجام نخواهد شد. اندکی پس از آن، هلموت کهل اظهار داشت که گورباچف برای اتحاد دو آلمان به او چراغ سبز داده است؛ درباره موضوعی به این درجه از اهمیت برای فرانسه، رئیس حکومت و وزیر امور خارجه اش دچار کوربینی شدند - چیزی که قابل بخشش است - اما آنها فریب هم خوردند و این بخشودنی نیست. در این شرایط است که می توان اتلانیتیک گرانی دولت فرانسه را بهتر درک کرد، گرایشی در برابر قدرت روزافزون آلمان. درحالی که ژنرال دوگل در سال ۱۹۶۶ از آمریکائیا خواست خاک فرانسه را ترک کنند و به آنان گفت: «بدون تردید شما متحدین ما هستید ولی خاک ما را اشغال نخواهید کرد»، امروزه رهبران حزب «اجتماع برای جمهوری»<sup>(۱)</sup> تا آنجا پیش رفته اند که می گویند باید مجدداً درهای کشور را به روی نیروهای ناتو باز کنیم؛ از اینجا می توان بی برد تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

● س: آیا رفتار فرانسه در بحران خلیج فارس این خطر را دربر ندارد که مواضع فرانسه را در خاورمیانه بیش از پیش تضعیف نماید؟

○ ج: سیاست فرانسه مسلماً در سیاست عربیست خلاصه نمی شود، هرچند که جهان عرب منطقه مهمی از جهان برای ماست که نمی توان از آن چشم پوشید. از سوی دیگر «سیاست عربی» ما نباید منجر به این شود که هرچه در این منطقه رخ میدهد بپذیریم. بطور کلی، باید بگویم که اعراب در اشتباه هستند اگر بیش از حد روی ما حساب کنند: ما بی دربی آنان را یا خوشنود خواهیم کرد یا دلسرد. بر ماست که خط معین و روشنی انتخاب کنیم، ولی رفتارمان مبهم و نااستوار است. اقدام مابرای اعزام نیرو به لبنان در سال ۱۹۸۳ کاملاً نافرمام بود، و با زحمت فراوان توانستیم قد راست کنیم آن هم با خارج کردن یاسر عرفات از لبنان بنا به درخواست آمریکاییها... گرچه همواره بر آن بوده ایم که نقش میانجی را بازی کنیم ولی موضع ما در دو مورد فاقد روشنی است. نخست اینکه ادعا می کنیم دارای یک سیاست «خودمختار» هستیم؛ این کلمه ای است که کلیه مردان سیاسی ماکرار می کنند. اما خودمختار نسبت به چه؟ سیاست فرانسه نه «خودمختار» که مستقل باید باشد. چرا کلمه استقلال هرگز بکار برده نمی شود؟ دوم اینکه تا وقتی در چارچوب روابط بین المللی خود بیشتر به ارضای امیال حکومتها می پردازیم تا به ارضای نیازهای روحی ملتها، در این منطقه از جهان وضع پایداری نخواهیم داشت. ضمناً در جهان عرب، رنسانس اسلامی مفاهیم حکومت و ملت را شکننده و ناپایدار می سازد. لذا ما باید درونمایه اسلام را مد نظر قرار دهیم. در دو مورد فوق، موضع ما روشن نبوده است.

بحران خلیج فارس به اروپا فهماند که در بهانه سیاست بین المللی حضوری مؤثر ندارد. بریتانیای کبیریک باری دیگر کارت روابط ممتازش را با آمریکا بازی کرد، هرچند که مارگارت تاچر نیروهایش را پس از نیروهای ما اعزام کرد. آلمان بهانه های بسیار خوبی در قانون اساسیش پیدا کرد تا از اعزام نیرو خودداری نماید و به این امر اکتفا کرد که به آمریکائیا اطمینان دهد آنچه را که این بار نخواست انجام دهد در آینده انجام خواهد داد. ایتالیا خیلی حرف زد اما کار مهمی صورت نداد. اسپانیا، بویژه مواظب بود که روابطش را با جهان عرب خراب نسازد. و دیگر کشورها به عنوان کارت ویزیت، به اعزام چند مین جمع کن - که از مدیترانه شرقی و دماغه اسکندریه جلوتر نرفتند - بسنده نمودند. بنابراین، بار دیگر اروپا در زمره مشترکین غایب بشمار آمد. اروپا یک «نا - شخص» باقی ماند و به عملیاتی پیوست که اهداف حقیقی آن را نمیدانست. بدیهی است که من به سهم خود آرزو می کنم اروپا یک «شخص» بشود. اما این امر با پیوستن به آمریکا عملی نخواهد شد.

● س: روزنامه فیگارو در ماه دسامبر گذشته (۱۹۹۰)، شما را در زمره آندسته از مردان سیاسی ذکر کرد که مواضع فرانسه را تضعیف میکنند. واکنش شما در این باره چیست؟

○ ج: فرانسه - الیویه ژیسبر (Franz - Olivier Giesbert) روزنامه نگار